

## صادق هدایت

مرک نابهنگام صادق هدایت بزرگترین نویسنده ایران پایان طبیعی یک زندگی بر تلاطمی بود که جز از این راه نمیتوانست خاتمه پذیرد. زندگی این نویسنده و این انسان شریف و این وطن پرست حقیقی در طی بیست سال واندی، یعنی از دورانی که روح بزرگ او بمراحل تکامل میرسید و طبع حساسش بکنه حقائق رخنه میکرد، تا چندی پیش که جوینده و به هدف نرسیده در اطاق محقری در پاریس خودکشی کرد، کشمکش مابین زندگی و مرگ بود. تمام حیات هدایت در طی بیست سال واندی، تلاطم از این قطب زندگی بآن قطب مرگ بود. زیبایی، بهر نحو و هر صورتی که بود او را علاقمند به زندگی میکرد. زیبایی در شعر و در نقاشی، در آثار گذشته ایران، در معماری، آن چیزی بود که بغض آن، همه حق داشتند جانفشانی کنند و باز زندگی را تحمل کنند. هدایت هم تلاش میکرد که این زیباییهای زندگی را خود درک کند و بعد در دسترس مردم گذارد، بطوریکه برای آنها هم قابل فهم باشد. زندگی مردم نهضت و حرکت آنها پیشرفت و تکامل آنها، کامیابیهایی که نصیبشان میشد، استادگی در برابر زور و فشار، مخصوصاً زندگی مردم ایران، کوشش و تلاش آنها در راه حق و حقیقت اینها صادق هدایت را سرشوق میآورد، بزنگی علاقمند میکرد، بزنگی امیدوار میساخت. اما در عوض زشتی، باز هم بهر صورت و بهر نحوی که بود، زشتی زندگی امروز ما، زشتی دروغگویان و فریب دهندگان، هم آنهاست که یکدیگر را فریب میدهند، و هم آنهاست که جمعی، ملتی و ملتها را فریب میدهند، زشتی ریاکاران، زشتی در بیان، در نوشتن

زشتی در لباس و غذا ، هدایت را از زندگی بیزار می ساخت و او را به برتگاه مرگ می انداخت . آثار او را در طی بیست سال از ۱۳۰۹ تا سالهای پیش از مرگش و آثاری که شاید بعد ها منتشر شود ، مقایسه کنید و همه جا این تضاد را - از یکطرف عشق بزندگی و از طرف دیگر یاس و ناامیدی - خواهید یافت .

هدایت ناشناس مرد . او را کم کسانی می شناسند . قیافه واقعی او همیشه در پس پرده لافیدی و لاجالی گری پنهان بود . او میخندید ، اما زیر خنده او رنج و درد نهفته بود . حتی گاهی که برآشفته میشد ، و خواهی نخواهی باطنش را بیرون میریخت ، باز از خنده کمک می گرفت ، کم کسانی این حالت دوم ، حالت جدی و واقعی او را دیده اند . در همه کارها و آثار و خواص هدایت تضادی نهفته است . تضاد در شخصیت او هست ، در آثار او هم هست . اگر علاقمند بزندگی نیست ، پس چرا از زندگسی افراد حقیر و بی اهمیت مردم ایران از ابجی خانم و خانم گلین ، گدا علی و یوزباشی حکایت میکند . اگر برده از روی زشتیهای رفتار و زندگی و محیط آنها بر میدارد ، بقصد اینستکه دلش با آنهاست و مردم ایران را ، این آدم ها بیکه بی تقصیر گرفتار شده اند ، و در رنج و مذلت بسر میبرند ، دوست دارد . هدایت علاقمند بزندگی بود برای اینکه مردم را سرشوق بیاورد و آنها را در مقابل زشتی و ظلم به مقاومت تشویق کند ، داستانهایی از گذشته درخشان ایران نقل میکند و برای آنها نمونه می آورد : در گذشته هم ستم بود ، مردم در رنج بودند . بیگانگان در کلیه شئون ما تسلط داشتند ، آنوقت هم خائینی بودند که در برابر وعده و پول و مقام خود را بدشمنان فروخته بودند ، اما باز مردم مقاومت میکردند و موفق میشدند یا نمیشدند . اما مقاومت میکردند . «مازیار» را با دقت بخوانید . هدایت همه حرفهایش را صریح نمیزند . باید مقصود و معنای را که او در نظر داشته درک کرد . « پروین دختر ساسان » داستان ایستادگی مردم ایران در دوران هجوم اعراب بایران است . « سایه مغول » داستان مصیبت دیگریست که بسراهای ایران آمده .

عشق هدایت بایران ، به گذشته ایران ، عشق سرشار او به بزرگان شعر زبان فارسی ، همه اینها باعث شده بود که هدف و توجه او در آثاری که بوجود می آورد ، یا مردم فقیر و بیگناه امروزی باشند ، یا قهرمانانی که در گذشته برای بقای مردم ایران نبرد کرده و گمنام بوده اند . همین وجه امتیاز هدایت از نویسندگان دیگر است که مرکز توجه او در کلیه داستانهاییکه نوشته نقاشی و توصیف زندگی مردم ایران است بزبان خود آنها .

باوجود این علاقه و علائم بارز آن بزندگی بازمرك بالاخره کار خود را کرد و يك نویسنده بزرگ را قبل از آنکه - تمام آنچه از نبوغ او ساخته بود بوجود آورد - درر بود .

و همین جنبه تراژیک زندگی صادق هدایت را مشخص میکنند . باوجود اینکه دودستی بزندگان چسبیده بود ، نمیتوانست به آینده امیدوار باشد . امیدوار بآینده فقط کسی میتواند باشد که بامنطق استوار بامصالحی که از گذشته و حال در دست دارد آینده ای برپا سازد . « تراژدی هدایت در این بود که روح بلند و طبع حساس و بصیرت و ذوق او منطقش را تحت الشعاع قرار داده بود . هدایت میدید و حس میکرد ، اما نمیتوانست در باره آنچه میدید و می فهمید فیلسوفانه تفکر کند . او اهل منطق و جدل نبود و از همین جهت نمیتوانست برای يك آینده درخشان مبارزه کند . هدایت اهل مبارزه و مقاومت بود . دوستان صمیمی او میدانند که در روزهای سخت ، هنگامی که قوای اهریمنی غلبه میکردند ، مخصوصاً در نخستین سالهای بعد از بهمن ۱۳۲۷ باچه شوری ، باچه از خود گذشتگی برای تسکین فزدهای مبارزین راه آزادی تلاش میکرد و خود را بخطر میانداخت . حتی کسانی که دوست هدایت بودند و گلیم خود را از آب بیرون کشیده و در اروپا زندگی میکردند ، کسانی که هدایت در مواقع سختی از آنها کمک می طلبید ، باو نامه های تذکر آمیز مینوشتند که از این نوع کارهای خطرناك دست بردارد و اونخواهد توانست که مبارزین را نجات دهد ، بهتر است که خودش را بخطر نیاندازد . در تلاش و کوشش بود ، مبارزه میکرد ، اما نمیتوانست

و نمیتوانست با منطق، آینه روشن را ببیند. از همین جهت مرگ توانست  
بر او غلبه کند.

آیا طبیعی نیست که در «بوف کور» هدایت از زبان صنعتگر  
راغی آرزو میکند که طوفان و صاعقه آسمانی همه این پلیدیها را  
از بین ببرد. در عین حال در «آبزندگی» موقعیکه بچشم نهضت و  
حرکت توده مردم زامی بیند و موفقیت آنها برایش روشن است، آنوقت به  
قوم ابداع و ایمان مردم کشور خود اعتقاد پیدا میکند.

هدایت يك عمر در رنج بسر برد، برای اینکه اوضاع اجتماعی  
ایران جز زشتی و پلیدی چیزی باو عرضه نمیکرد. اما آبزندگی  
هنوز از سرچشمه های حیات ملت ایران می جوشد و حتما روزی  
این سرزمین را آنطوریکه هدایت آرزو میکرد، آباد خواهد  
ساخت.

## «آلبوم ما»

«آلبوم ما» با کمال امتنان عکس برای چاپ  
می پذیرد و به بهترین عکسها جایزه می دهد. برای  
«آلبوم ما» می توانید باین ترتیب عکس تهیه کنید:

۱- اگر خودتان در عکاسی کار کرده اید عکسهائی  
که در نظر تجسم مناظر طبیعت یا انتقاد از وضع اجتماع  
قابل توجه باشد تهیه کنید و برای ما بفرستید تا بنام  
خود شما چاپ شود.

۲- با استفاده از مجله های قدیم یا جدید خارجی  
یا اثر کتب عکسها (مونتاز) مناظری که با اوضاع حاضر  
مناسب باشد تهیه کنید و بفرستید؛

۳- اگر عکسهائی در آلبوم دوستان خوش-  
ذوقتان سراغ دارید با اجازه آنها برای ما ارسال دارید